

وصیت نامہ

منسوب بہ عباس میرزا

نایب السلطنہ

از

پروفیسر گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سرینت جہانگیر قائم مقامی

دکتر در تاریخ ،



پروفیسر شکیل احمد
پرنسپل جامعہ اسلامیہ
پرنسپل جامعہ اسلامیہ

وصیت نامه

منسوب به عباس میرزا نایب السلطنه

در مجموعه خطی اسناد
خصوصی میرزا ملکم‌خان
ناظم الدوله رساله‌ی بقلم میرزا-
ملکم‌خان و بخط منشی او زیر
عنوان « طرح عریضه‌ایست که
بخاکپای مبارک مجرمانه باید
عرض شود. »^۱ موجود است که
معلوم نیست آیا میرزا ملکم‌خان
آنرا برای شاه فرستاده است
یا نه ولی بهر حال، در این رساله
نفیس که حاوی نکات و مطالبی
بسیار جالب و با ارزش می‌باشد،
میرزا ملکم‌خان به نکته‌ی
جالب اشاره نموده و آن
موضوع « وصیت‌نامه‌ی جعلی »
نایب‌السلطنه عباس میرزا است
که بنا بر گفته‌ی میرزا ملکم‌خان،
محمد‌خان امیر نظام آنرا

از

سرینک جهانگیر قائم مقامی
« دکتر در تاریخ »

۱ - مجموعه خطی بشماره Supplement Persan.1996 در کتابخانه ملی پاریس
از برگ ۱۴۱ تا برگ ۱۶۶

«بموقع تدارك نموده و پيش امپراطور روس فرستاده» است و سپس درباره آن مینویسد: «میتوان گفت که استحکام دولت ایران و آسایش مملکت تا امروز^۲ از حسن کار مرحوم امیر نظام محمدخان شد»^۳ (تصویر شماره ۱).

از موضوع وصیت نامه‌یی که منسوب به عباس میرزا باشد، تا جائی که نگارنده میداند در میان کتابهای دوره قاجار نخست در کتاب زنبیل تألیف فرهاد میرزا معتمدالدوله (متوفی بسال ۱۲۹۵ هجری قمری) ذکر آمده است ولی از آنچه که فرهاد میرزا در کتاب خود ذکر نموده متأسفانه مطالبی بدست نمی آید. فرهاد میرزا ضمن شرح اسامی «امرا و اشخاصی که در رکاب ولیعهد مرحوم بودند...»^۴ پس از نام علی نقی خان قرآپایاق، اضافه کرده است «در وصیت نامه مرحوم ولیعهد اسم او مذکور است»^۵.

پس از این مأخذ، در نشریات سالها بعد، یعنی پس از انقلاب مشروطیت، رونوشت متن شش نامه بخط عباس میرزا را که اصل آنها در کتابخانه سلطنتی است زیر عنوان «وصایای عباس میرزا نایب السلطنه در روزنامه نوبهار»^۶ میبایم و سپس در رساله‌یی بعنوان «عباس میرزا نایب السلطنه» بقلم ابوالقاسم لاجینی حاوی رونوشت متن فرها و نامه‌ها و دستخط‌های عباس میرزا هم سواد ۲۶ دستخط نایب السلطنه دیده میشود.^۷ که جنبه وصایا دارد و پنج قطعه از آنها همانست که قبلا در روزنامه نوبهار نیز بچاپ رسیده بود. بدین ترتیب تا کنون ۲۷ قطعه دستخط از عباس میرزا نایب السلطنه در دست است که متضمن وصایایی از

۲- منظور زمان نگارش رساله یعنی زمان میرزا منکم خان است.

۳- برگ شماره ۱۴۳

۴- فرهاد میرزا معتمدالدوله: زنبیل ص ۱۶۰ به بعد. چاپ سنگی تهران سال ۱۲۲۹ قمری.

۵- همان کتاب ص ۱۶۱

۶- دوره پنجم. ابن شش نامه عینا در کتاب «ایران در میان طرفان» تألیف ناصر نجمی نیز نقل شده است (ص ۳۲۷ تا ۳۳۶ چاپ تهران سال ۱۳۳۶ خورشیدی).

۷- چاپ تهران سال ۱۳۲۶ خورشیدی از صفحه ۴۵ تا ۷۹

شهرت و اسباب افتاد سلامت و امید داری بچانه خوبی کردی



یک قره دینت جلی روح نایب تلمذ که محمد خان امیر نظام بروج ممالک خود پیشین
روس فرستاد و جوان گشت که استقام دولت ایران و آسایش مکت نامروز از سبب کار
روح امیر نظام محمد خان شد

شانشاه که زحمت مخیر ما بر خود هموار
بناهند چرا از مطالب عالی و از خیالات بلند خود نویسند که انچه از دیگران دیده اند
نویسند و نمیشی در حق دولت وقت خیلی بی تقاضی

پیش از تعلیم اطفال مدارس و جوانی کار لازم این است که تا اوک استعال آنچه تحصیل
بکنند دیده شود و فایده در تحصیل آنها هم برای جامعتم هم برای شخص آنها برداشته شود

DON DE LA PRINCESSE
MALCOM KHAN

تصویر ۱ - صفحه بی از رساله میرزا ملک خان ناظم الدوله

عباس میرزا به محمد میرزا و برخی دیگر از نزدیکان اوست. ولی بهر حال در هیچیک از این وصیت نامه‌ها نکته و مطلبی که حاکی از وضع سیاسی و حکومتی ایران باشد و بگفته میرزا ملکم خان بتوان آنرا «پیش امپراطور فرستاد» و «استحکام دولت ایران و آسایش مملکت» را بسته به آن دانست و نیز نامی از علی نقی خان - قراپایاق در آن یافت، دیده نمیشود.

بدین سبب برای نگارنده محقق بود که وصیت نامه‌یی که میرزا ملکم خان از آن نام برده و همچنین وصیت نامه‌یی که فرهاد میرزا بدان اشاره کرده است متن و یا متون دیگری هستند غیر از آنهایی که در روزنامه نوبهار و در رساله آقای لاجینی جمع آوری شده است ولی بهیچ رو موفق به کشف این حقیقت نمیشد تا اینکه در میان اوراق و اسناد خانوادگی خود مجموعه کوچکی که در پشت آن نوشته شده است «وصیت نامه مرحوم نایب السلطنه» بدستم افتاد و چون متن آنرا با متون روزنامه نوبهار و رساله آقای لاجینی مطابقت نمود مشخص شد نه تنها متنی جداگانه و غیر از آنهاست، بلکه همانست که میرزا - ملکم خان بدان اشاره کرده است و از حسن تصادف هنگامی که چهار جلد نسخه خطی کتاب «کراسه المعی» تألیف افضل الملک شیرازی را که کتابخانه مجلس شورای ملی بتازگی خریداری کرده بود، برای شناسائی و آگاهی از محتوای آن ورق میزدم به سوادى از وصیت نامه عباس میرزا برخوردم^۸ که پس از دقت معلوم شد همان متنی است که نگارنده هم نسخه‌یی از آنرا دارد و چند سال بعد هم یعنی در سال ۱۳۴۹ نیز چند نسخه مکرر از همین وصیت نامه ضمن اسناد و اوراق خانوادگی مرحوم فرخ خان امین الدوله و در تصرف جناب آقای حسنعلی معاون الدوله غفاری خلف صدق آن مرحوم دیدم و پس از مقابله با متن متعلق بخود معلوم گردید نسخه‌های مکرری از وصیت نامه مزبور میباشد و نیز چنین دانسته شد که پس از جعل و یا افشای متن این وصیت نامه رجال

۸- نسخه خطی صفحات ۱۷۳۷ و ۱۷۳۸ جلد سوم

زمان نسخه‌هایی برای خود از روی آن استنساخ کرده بودند.^۹

بنابر این متن مورد بحث ما همان متنی است که میرزا ملکم‌خان برای آن، آن همه اهمیت قائل شده و «جعل» آنرا از کارهای خیر و مهم میرزا محمدخان امیر نظام دانسته است و خوشبختانه این متن از دستبرد تصادفات برکنار مانده و امروز بدست ما رسیده است.

تاریخ انشاء و تنظیم این وصیت‌نامه، چنانکه در صدر آن افزوده شده جمعه یازدهم محرم الحرام سال ۱۲۴۶ هجری است که «ناخوشی طاعون» در تبریز شیوع داشته است و البته این تاریخ در صورتی مورد استناد تواند بود که در اصالت وصیت‌نامه تردیدی نداشته باشیم ولی اگر آنرا ساختگی بدانیم، تاریخ انشاء آن لامحاله بعد از مرگ فتحعلی‌شاه (نوزدهم جمادی الآخره - ۱۲۵۰ ه. ق) خواهد شد، زیرا در وصیت‌نامه مزبور يك نکته اساسی بچشم می‌خورد که میتوان گفت منظور اصلی نویسنده وصیت‌نامه - هر که باشد - قید و تصریح همان نکته بوده و آن چنین است که عباس میرزا در اواخر وصیت‌نامه به وعده‌ها و تعهدات امپراطور روسیه اشاره و سپس تأکید میکند از جانب او نامه‌یی به امپراطور نوشته و تعهدات او را که نسبت به اولاد او متقبل شده است یاد آور شوند.^{۱۰} و این وعده‌ها و تعهدات اشاره به مفاد فصل چهارم عهدنامه گلستان (۲۹ شوال ۱۲۲۸ ه. ق) و فصل هفتم عهدنامه ترکمانچای (پنجم شعبان ۱۲۴۳ ه. ق) است که امپراطور روسیه، ولایتعهدی و سلطنت ایران را در خاندان عباس میرزا و اولاد او تعهد نموده بود.

این است متن آن فصول.

۹- در این جا لازم می‌بینم از جناب آقای معاون الدوله غفاری که بی‌مضایقه نسخ خود را برای مقابله در اختیار نگارنده گذاشتند سپاسگزاری کنم.

۱۰- ر. ک به ص ۱۲ این مقاله و تصویر شماره ۱۰.

فصل چهارم عهدنامه قزلباشان :

« اعلیحضرت امپراطور روسیه برای اظهار دوستی و اتحاد خود با اعلیحضرت شاهنشاه ایران و بجهت اثبات این معنی بنابر همجواریت طالب و راعب است که در ممالک شاهانه ایران مراتب استقلال و اختیار پادشاهی را در بنای اکتیده مشاهده و ملاحظه نمایند لهذا از خود و از عوض ولیعهدان عظام اقرار می‌مایند که هر يك از فرزندان عظام ایشان که بولیعهدی دولت ایران تعیین میگردد هر گاه محتاج به اعانت و امدادی از دولت علیه روسیه باشند مضایقه نمایند.... »

فصل پنجم عهدنامه ترکمانچای :

« چون پادشاه ممالک ایران نواب عباس میرزا را ولیعهد دولت قرار داده ، امپراطور روسیه نیز تصدیق بر این مطلب نموده تعهد کرد که نواب معزی الی‌ده را از فتایح جلوس بر تخت شاهی، پادشاه بالاستحقاق آن ملک داند.»

بنابراین میتوان گفت اگر هم وصیت‌نامه مورد بحث ساختگی باشد، باز بی‌گمان منظور و قصد اصلی امیر نظام از جعل و تنظیم آن، یادآوری تعهدات امپراطوری روسیه و جلب و پشتیبانی آن دولت برای رسیدن محمد میرزا به سلطنت بوده و بالنتیجه تاریخ تنظیم آن قاعدتاً بایستی پس از مرگ فتحعلی شاه و مقارن با روزهایی می‌بوده که محمد میرزا برای تصاحب تاج و تخت از تبریز عازم تهران بوده و ظل‌السلطان و برخی دیگر از شاهزادگان بداعیه سلطنت به مخالفت با محمد میرزا برخاسته بودند. عبارت « امیر نظام آنرا بموقع تدارک نمود » که میرزا ملکم خان ذکر نموده است نیز اشاره به همین موقع باریک و حساس می‌باشد و در این صورت تاریخ محرم ۱۲۴۶ هجری هم که در صدر وصیت‌نامه بعنوان تاریخ انشاء آن تصریح شده. جز برای اثبات انتساب وصیت‌نامه به عباس میرزا که در آن تاریخ هنوز زنده بوده است دلیل دیگری نمیتواند داشت. بعلاوه مطلب دیگری نیز در متن وصیت‌نامه آمده است که

اگر نسبت به اصالت وصیت‌نامه تردید کنیم، ذکر آن مطلب را باز از آن جهت باید دانست که امیر نظام خواسته است تنظیم وصیت‌نامه را بزمان زندگانی عباس میرزا منسوب نماید و آن نکته، سفارشی است که عباس میرزا از بابت حمایت و نگهداری فرزندان خود به فتحعلیشاه نموده و نوشته است «وصی و وکیل من شاه است عوض خدمات و زحمات من البته نظر لطف با اولاد من خواهند داشت».^{۱۱}

ولی بهر حال، قدر مسلم این است که تاریخ آشکار ساختن وصیت‌نامه - خواه اصیل و خواه ساختگی - سال ۱۲۵۰ هجری قمری، بعد از مرگ فتحعلی شاه (نوزدهم جمادی الآخره) و قتل میرزا ابوالقاسم قاسم مقام ۱۲ (سیام صفر ۱۲۵۱) بوده و به گمان نزدیک به یقین، امیر نظام که بدون تردید بسا مشورت قائم مقام دست به چنین کاری زده است، در همان روزهای نخست مرگ فتحعلی شاه و پیش از جلوس محمد میرزا در تبریز (هفتم رجب) و حرکت او بسوی تهران موضوع وصیت‌نامه مزبور را آشکار و افشانموده است. زیرا قدر مسلم این است که افشای این وصیت‌نامه - برای جلب حمایت سفیر روسیه - بوده و میدانیم که پس از رسیدن خیر مرگ فتحعلیشاه به تبریز (۲۶ جمادی الآخره)، چند روزی قائم مقام موضوع را از مردم تبریز پوشیده نگاهداشت و به فراهم ساختن مقدمات سلطنت محمد میرزا پرداخت^{۱۲} ولی چون رفته رفته مردم از مرگ شاه آگاه شدند قضیه را آشکار نمود و محمد میرزا جامه سیاه پوشید. در این موقع بطوریکه مؤلف ناسخ‌التواریخ نوشته است «وزیر مختار روس و انگلیس باتفاق در حضرت

۱۱ - به صفحه متن وصیت‌نامه و به صفحه ۱۸ حاشیه ۱۴ رجوع شود.
 ۱۲ - در آغاز وصیت‌نامه عبارتی باین مضمون دیده میشود که «در باب بکه و شهنام و سسلین و تنگ کمان که مرقوم فرموده‌اند شهادت قائم مقام معتبر است، قائم مقام شهادت دارد» و این شرح میرساند که در زمان افشای وصیت‌نامه، قائم مقام زنده بوده است.

۱۳ - ناسخ‌التواریخ کتاب فاجاریه ج ۲ ص ۱۲

او حاضر شدند و معروض داشتند که نخست ملک را بی پادشاه گذاشتن و سلب سوگواران داشتن از این بر زیارت پسنده نباشد. بعید نیست که مسامحت در این کار فتنه [یی] حدیث کند که زحمت بسیار در دفع آن باید کرد...»^{۱۴} بعلاوه مورخان خارجی مثل واتسن و سرپرسی سایکس هم به پشتیبانیهای سفیر روسیه اشاراتی کرده اند^{۱۵} و در نتیجه معلوم میشود وصیت نامه در همان روزهای نخست بین ۲۶ جمادی الآخره و هفتم رجب مطرح شده است.

مطلب دیگری را که در باره وصیت نامه مورد بحث باید بیان کرد نکته ایست در خصوص هدایای فرمانفرمای هندوستان که در پایان وصیت نامه چنین ذکر شده است: «همچنین از هدیه فرمانفرمای هند بموجب تفصیل بایست مکداندل بمن بدهد. او مرد کامل تسلیم کرد.»^{۱۶}

از این عبارت چنین برمیآید که بهنگام تنظیم و انشاء وصیت نامه، سرجان مکداندل زنده نبوده است و این نکته است که خود ابهامی بوجود میآورد زیرا بطوریکه میدانیم، مکداندل چند روزی بعد از عید سال ۱۲۴۷ قمری (اواخر شوال) در گذشته است^{۱۷} و حال آنکه انشاء وصیت نامه چنانکه در صدر

۱۴- ناسخ التواریخ کتاب قاجاریه ص ۱۴

۱۵- واتسن میگوید: «سفیر روس اظهار داشت که با توسل به قوای مسلح او را بتخت خواهد نشاند ولی اقدامات مؤثر سرجان کامبل سفیر انگلیس مقیم تبریز او را متقاعد نمود به احتیاجی بتوسل نیروی نظامی نیست» (از تاریخ قاجاریه ص ۱۹۲ ترجمه عباسقلی آذری) و سرپرسی سایکس مینویسد: «خوشمختانه برای وارث بالاستحقاق باکم معنوی و مادی سفیر بریتانیا سرجان کامبل که در آنوقت در تبریز بود و همچنین کمک نمایندگان روس، شاه جدید توانست بایک نیروی نسبتاً زیادی بسری تهران حرکت نماید. این قضیه که وزرای مختار بریتانیای کمبر و روسیه باشاه همراه بودند سبب شد که اتباع ظل السلطان او را ترك نمایند» (تاریخ ایران جلد دوم ص ۴۷۲ - ۴۷۳).

۱۶- ر. ک به تصویر شماره ۱۱ و ص ۱۳ در همین مقاله.

۱۷- ناسخ التواریخ مجله قاجاریه ج ۱ ص ۲۷۴ و روضه الصفا ناصرلی جلد نهم ص ۳۰۸ و منتظم ناصرلی ج ۳ ص ۱۵۱

آن تصریح گردیده در یازدهم محرم ۱۲۴۶ یعنی در حدود یکسال و ده ماه پیشتر از مرگ مکدانیل نوشته شده است و واضح است که این وضع معقول و قابل قبول نمیتواند بود جز اینکه وصیت‌نامه را ساختگی دانسته و چنین توجیه کنیم که امیر نظام در مورد تاریخ مرگ سرجان مکدانیل دچار اشتباه شده و آنرا پیش از سال ۱۲۴۶ دانسته است. ولی مؤلف کراسه‌المعی که او هم متوجه این نقص شده بوده، در حاشیه وصیت‌نامه نوشته است «... و این طرف را در خراسان مرقوم فرموده‌اند» (یعنی ولیعهد) و بدین ترتیب خواسته است رفع ایراد مزبور را کرده باشد. اما بهر حال ابهامی باقی میماند که گفته میرزا ملکم خان را مبنی بر جعلی بودن وصیت‌نامه تقویت میکند و تا نسخه اصل وصیت‌نامه بدست نیاید نمیتوان آنرا بطور قاطع بقلم عباس میرزا ویا ساخته امیر نظام دانست.

اینک به متن وصیت‌نامه میپردازیم:

بسمه تبارک و تعالی

امروز جمعه یازدهم بنظرم رسید که نظر بانقلاب و سوء قضا چیزی که بخاطر میرسد چند کلمه [بی] نوشته بجهت سبکی کار بهتر است.
اولاً بفضل جناب احدیت امیدوارم که نا اسراء شیعه خراسان و استرآباد را از قدیم و جدید از دست از بک و تر کمن خلاص نکرده قهراً قسراً مسترد نکنم، اجل موعود نرسد و این آرزو برای من در دل منماند. بعون الله تعالی.
اگر اجل برسد راضی بحرکت نعش خود نیستم. مرا آورده در سمت شرقی منبر مصلی صفا دفن کنند ویا در زیر منبر اول که احتمال میروز یک وقتی آدم خدائی پای خود را بر سر قبر من بگذارد و از آن رهگذر تخفیفی در گناهان من بهم رسد در روزهای مصلی البته حاضران فاتحه و رحمتی خواهند فرستاد. همیشه از زبان مردم و رحمت دور نخواهم بود بلکه تخفیفی در گناهان

* برای شرح شماره‌هایی که در متن وصیت‌نامه قید شده است به پایان مقاله زیر عنوان «حواشی و توضیحات» رجوع کنید.

بهم برسد. مخارج برداشتن و تنقیح منبر صفة صفا و استحکام قبر که باندک چیزی خراب نشود از بعضی هدایا که حلال است و برای من از پادشاهان فرنگ فرستاده شده و جزئی مانده است بشود نه پول دیگر که راضی نیستم. نشان پادشاه روس مرصع باقی مانده. اجناس ستیک خان، دوربین و تفنگ و کالسکه که مانده، دوهزار تفنگ ارك و سایر اسباب از این قبیل، مادیانهای بسکویج، سایر چیزهای دیگر از قبیل هزار بیشه و سماوار و جزئیات دیگر فروخته شود و بمصرف برسد حتی حج و صوم و صلوة و رد مظالم. خود را بسکسی مدیون نمیدانم مگر بحساب دفتر، جواب آنهم با اهل دفتر است چرا که خرج ولایت و دولت است. باز باید دولت جواب بدهد، از قبیل قرض روس و غیره. وقتی شخص مازندرانى بتوسط امام علی سلطان خوئی^۲ پولی از او گرفتند گفتند این شخص شریک آنکسانی بوده که در ساری پول شاه مرحوم را آورده بودند. العلم - عند الله تعالی. ^۳ بعد پسر او را بصد و پنجاه تومان بیشتر یا کمتر راضی کردم^۴ اما صحت و سقم آن بمن معلوم نیست. شاه بهتر میداند. اگر همچو چیزی بوده که حق بوده است، اگر صحت نداشته باشد او را یا ورثه او را باید راضی کرد. جواهرات و اسباب شاه موافق سیاهه حاجی حیدر علی خان^۵ و آقا محمد - حسن^۶ باید بشاه برسد مگر طلا آلات او را که از راه اضطرار بکرو رجوی دادم^۷ و قوطی انقیه او را هم خسرو میرزا^۸ بنسلرود^۹ بخشید. اختیار باشاه است. باقی موجود است بی عیب و نقص. پولی که دارم از این قرار است. زیاده هر کس بگوید تهمت است. عبت کسی را آزار نکنند. نزد حاجی آقا لصراف - باشی دوهزار تومان. نزد آقا حسین مراغه [ای] دوهزار تومان. پیش میرزا یوسف - ناظر هزار تومان.^{۱۰} پیش حاجی شعبان پانصد تومان. قیمت گنج و آجر و آهک پیش سیف الملوك میرزا^{۱۱} پانصد تومان. نزد آقا علی اصغر خوئی^{۱۲} هزار تومان. پیش مادر بهرام میرزا^{۱۳}، اشرفی کهنه و ریسال کهنه رو بهم تخمیناً بکصد و پنجاه تومان. حساب سایر الوجوه آقا محمد حسن، هر چه باقی باشد.

جواهرات جمعیه پیش آقامحمدحسن هرچه میانش [است]، زنار و پیش خفتان و خنجمر مرصع، بازو بند، جفت تکمه مروارید، جواهرات هم همین است. عیث مردم را آزار نکنند. وصی و وکیل من شاه است، نه اینکه اینقدر اهماًل کرد که اولاد محمدعلی میرزا تمام شدند^{۱۴} و اولاد ایراهیم خان عمو و خانه او^{۱۵} بباد فنا رفتند. عوض خدمات و زحمات من، البته نظر لطف با اولاد من خواهند داشت. آنچه من دارم زیادش اسبابی است که بجهت کار سرحدات و اسباب سرحد فراهم شده^{۱۶}. اگر اندک اهماًلی کنند سالها کس دیگر این را فراهم نخواهد آورد. کو آن آدم^{۱۷} که پول را خرج این نوع کارها کند. خلاصه اهماًل و تغافل بر نمیدارد. میرزا ابوالقاسم^{۱۸} را پاك بجا آورده ام اگر او زنده باشد [کار را به] او و امیر نظام^{۱۹} و حاجی آقا^{۲۰} محول کنند اما خوب بود را از میرزا ابوالقاسم بخواهند که از او درست تر حالا در میان مردم نیست و حساب آنچه هست و نیست را او باشد و خدای خودش، منقح کند. آنچه چیزی است^{۲۱} که بمصرف دولت نمی آید مال اولاد من است باذن شاه بآنها میرسد. آنچه مال دولت است و بمصرف ثغور اسلام، با زمان مسلمانان است و باید بمصرف ثغور مسلمانان بیاید. املاك چیزی که دارم ده چهرقان^{۲۲} خریده ام ده هزار باجاقلی^{۲۳}، باغ شمال^{۲۴} و آسیابها و قنات آنست که احیا کرده ام، باغ صفاست^{۲۵} که اصل باغ و قنات و آسیاب کسه هبه شده بجهانگیر میرزا^{۲۶} است و لاکن طرف شمال باغ، بیرون عمارت و همچنین طرف سرداب از هبه خارج است. عمارت اندرون و باغ اندرون و خانه سلطان و منوچهر میرزا^{۲۷} و خانه بسیار در شهر و بیرون شهر خریده ام و اذن نشیمن بمردم داده ام، همه ملک من است. آنچه کتاب دارم بفریدون میرزا^{۲۸} بخشیده ام باید بتصرف او داد. آنچه در پیش زنهاست خواه عقدی خواه متعه، همه را بخودشان بخشیده ام و بتصرف خودشان است. راضی نیستم که احدی بآنها حرف بزند، مال خودشان است. از شاه توقع دارم که در امر اولاد من دقت کند و سر خودشان نگذارد

وبدرخانه‌ها محتاج نشوند. همه باید مطیع امر و نهی محمد میرزا^{۲۹} باشند بطور نوکر. هر کس از اطاعت او خارج شود از فرزندی منعم خارج است نوکرها هم هر کس بغیر از این بکند نمک بحرام است. در طهران املاک دارم، خانه اندرونی ظل السلطان^{۳۰} که خریده‌ام و ده دولت آباد^{۳۱} را که سه دانگ را شاه مرحوم^{۳۲} از میرزا شفیع^{۳۳} ابتیاع کرده بمن بخشیدند بصیغه شرعی که ملاحسین ملاباشی و شیخ محمد بحرینی صیغه خواندند و نصف دیگر را مهدیقلی خان قاجار^{۳۴} اولاً هبه معوضه کرد در ثانی بجهت احتیاط در وقت رفتن بمکه، در تبریز خریدم. ملک من است. در باب کیا کلای^{۳۵} مازندران استحضار شاه بیشتر است که آیا بمن تفویض کردند یا نه. ده کازر - سنگ^{۳۶} و حاجی آباد^{۳۷} و صفر خواجه^{۳۸} هر سه ابتیاعی است. از حاجی عبدالحمید تاجر قزوینی خریدم و پول نقد باو تسلیم کردم. در باب شهنام^{۳۹} و بکه^{۴۰} و سهلین^{۴۱} و تنکمان^{۴۲} درست خاطر من نیست که هبه است یا خریده‌ام. اهل دفتر، سیما قائم مقام و میرزا تقی^{۴۳} بهتر میدانند. شهادت آنها معتبر است. ^{۴۴} اسب سرخنگ پیش کشی علیخان را با دو بیست تومان از مال خودم به نقی خان - بزچلو^{۴۵} بخشیدم البته باو برسانند. اسب صوفی را بایک دست رخت قرمه از مال من با دو بیست تومان بخشیدم، باو برسانند. و اهمال نکنند. خودم محو کردم [؟] نوشته از جانب من بپادشاه روس نوشته شود که آنچه در زندگی من وعده‌ها بمن و اولاد من میداد در سر عهدش و وعده‌اش عمل کند. لایق او نیست که خلاف قول خودش بکند و عمل نکند. ^{۴۶} قدری پول از بابت سرحدات چهار بیق بتوسط آقا محمد حسن تاجر و زین العابدین خان در ذمه^{۴۷} سر عسگر است، باید برسد. البته مطالبه کنند و با اولاد من برسانند. موافق شرع شریف دو هزار تومان از مال مادری و پدری ارثی مادرم محمد میرزا در ذمه^{۴۸} من است که گرفته بکرورسیم^{۴۸} دادم، باید باو برسد مگر خودش ببخشد. محمد میرزا باید به نوکرهای نزدیک من همه مراعات کند و متوجه بشود مگر غلطی از آنها ببیند. غیر از این بکند از او راضی نخواهم بود

باید بسیار مراعات این فرمایش [را] بکنند. از بابت هدیه پادشاه انگلیس، ده هزار تفنگ طلب دارم. ۴۹ از او توقع دارم که تسلیم ما کند یا پولش را با اولاد من برساند که از دولت انگلیس خوشحال بشوند.^{۵۰} و همچنین از هدیه فرمانفرمای هند بموجب تفصیل بایست مکدا نل^{۵۱} بمن بدهد. او مرد، کامل تسلیم کرد.^{۵۲} چهل چراغ بلور اعلا سه عدد و دور بین دو نظاره. ماهوت اعلا قدری»



توضیحات و حواشی

۱ - اشاره به تجاوزات و غارتها و تاخت و تازهای تر کمانان و ازبکها به خراسان است که اهالی خراسان و شهر های شمالی ایران واقع بین خراسان و دریای مازندران را باسارت میبردند و تاریخهای قاجار پر از شرح اینگونه نهب و غارتها و تاخت و تازهاست .

۲ - امام علی سلطان خوئی از کسانی بود که در دستگاه عباس میرزا در آذربایجان خدمت میکرد و نام او در کتاب زنبیل تألیف فرهاد میرزا معتمدالدوله در شمار «امرا و اشخاصی که در رکاب ولیعهد... سمت نوکری داشتند» ذکر شده است (صفحه ۱۶۲) .

۳ - از موضوع پولی که در ساری برده باشند در هیچ يك از تاریخهای قاجاریه ذکر نمی‌دیدیم . تنها در تاریخ محمدی تألیف ملا محمد ساروی در شرح وقایع سال ۱۱۹۵ قمری ، ضمن بیان زرد و خوردهای آقامحمد خان بارضا - قلی خان در ساری ، به پولی «نقد که از مال شاه» بدست رضاقلی خان افتاده بود اشاره شده است و این است عین عبارات تاریخ محمدی :

« رضاقلی خان که از شکست سابق سپهسالاران خود در ششم محرم [۱۱۹۵ - هجری] روی داده بود مستحضر شد . سلاح بر بالای خود چون بلاراست کرد و تن به یراق سنگین نموده چون خود سبک برخواست و کمان وزره و دم ادهم را گره کرده با جمعیت موفور از توابعی و نواحی بسار فروش عزیمت ساری نمود و چهار پنج هزار تومان نقد که از مال شاه بدست آورده بود مقارن حرکت بتفنگچیان و چریکان بخشید . . . » (نسخه عکس ص ۹۴ متعلق بنگارنده که از روی نسخه خطی متعلق به کتابخانه ملی پاریس عکسبرداری شده است .)

۴ - در کلیه نسخ «راضی کردند» ضبط شده است و تنها در کراسه المعی «راضی کردم» نوشته شده و بنظرها اصح همان بود .

۵ - حاجی حیدرعلیخان شیرازی ، مهرداد عباس میرزا نایب السلطنه و پسر برادر حاجی ابراهیم خان شیرازی اعتمادالدوله نخستین صدراعظم فتحعلیشاه بوده است .

۶ - آقا محمدحسن، خزانه‌دار عباس میرزا بوده است (زنبیل ص ۱۶۲)

۷ - کرور خوی اشاره به کرور هشتم ازده کرور تومان غرامات جنگ دوم ایران و روسیه است که بموجب عهدنامه و قرارداد های ترکمانچای میبایستی دولت ایران بعنوان خسارات جنگ به امپراطوری روسیه میپرداخت تا روسها که تا تبریز پیش آمده بودند نواحی اشغال شده ایران را تخلیه نمایند . برای روشن شدن موضوع ناگزیر بتوضیح بیشتری هستیم : ارتش روسیه در تساریخ سوم ربیع الآخره ۱۲۴۳ قمری به تبریز رسیده آنجا را تصرف کردند و برای عباس میرزا دیگر چاره‌ی جز درخواست صلح نماند . پس از مذاکرات بسیار و وقایعی که در فاصله این احوال روی داد و شرح آنها را در کتابهای دوره قاجار باید خواند (مرآة البلدان ج ۱ ص- ۴۰۹ و ناسخ التواریخ جلد یکم قاجاریه ص ۲۰۵ و برخی دیگر از تاریخها) بالاخره چهار عهدنامه و قرارداد بنام عهدنامه های ترکمانچای بین طرفین بسته شد و بموجب آن نواحی ماوراء رود ارس کلاً بروسها تعلق یافت و بعلاوه مقرر گردید دولت ایران مبلغ ده کرور تومان (پنج میلیون) بعنوان خسارات جنگی به امپراطوری روسیه بپردازد و نواحی جنوبی رود ارس که تا تبریز در اشغال ارتش روسیه بود ، تخلیه گردد. نحوه پرداخت این مبلغ بموجب فصل دوم قرارداد علیحده‌ی که باسم قرارداد کرورات معروفست و با عهدنامه های ترکمانچای در یک روز باامضاء رسید . (پنجم شعبان ۱۲۴۳ قمری) چنین مشخص شده بود :

«نظر بماحصل فصل ششم عهدنامه عمده امروز که بموجب آن اعلیحضرت پادشاه مملکت ایران بصراحت متمهد شده است که به اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه بعوض خسارت ده کرور تومان رایج که عبارت است از بیست میلیون مناط سفید روسی بدهد ، مابین دولتین علیتین مقرر گشته که سه کرور تومان در مدت هشت روز که بلافاصله بعد از اختتام این عهدنامه مذکور انقضای مییابد بوکلای مختار روسیه یا گماشتگان ایشان داده شود و دو کرور تومان نیز پانزده روز دیرتر وصول یابد و سه کرور هم در غره شهر آپریل سنه ۱۸۲۷ مسیحی که عبارتست از بیست و ششم رمضان ۱۲۴۳ هجری ایصال گردد و دو کرور باقی هم که تتمه ده کرور تومان است دولت ایران بدولت روسیه متمهد ایصال گشته تا غره شهرینوار ۱۸۳۰ مسیحیه که عبارتست از هجدهم رجب ۱۲۴۵ [بپردازد]»

برای فرستادن سه کرور تومان اول که در ظرف مدت هشت روز و دو کرور دیگر که تا پانزده روز بعد میبایستی تسلیم و کلای روسیه میشد ، نامه نگاریهای بسیاری میان عباس میرزا و دربار فتحعلیشاه صورت گرفت و فتحعلیشاه بتصور اینکه مبادا روسها پول مزبور را بگیرند و اراضی ایران را واگذار نمایند، راضی بدادن آن نمیشد. بناچار سر جان کاهیل نایب سفارت انگلیس که مصالح دولت متبوعش ایجاب میکرد جنگ میان روسه ایران بفرنجی که میبود پایان یافته و جلوی پیشرفت های روسیه گرفته شود و میرزا ابوالقاسم قائم مقام که تمام خاک آذربایجان را از دست رفته میدید، از تبریز به تهران آمدند تا شاه را بخواست او وضع آگاه سازند و بالاخره توانستند فتحعلیشاه را راضی به پرداخت پول نمایند. بدین ترتیب فتحعلیشاه شش کرور تومان با نسامه یی بسیار سخت که در عین حال حاکی از ناراحتیها و تحسرات او از بابت دادن پول مزبور میباشد برای عباس میرزا فرستاد و عبارات «کرورات سته در مرورات خمسه» در نامه مزبور، اشاره بهمین پول است (منشآت قائم مقام بتصحیح نگارنده ، نامه شماره ۵۵).

در این نامه تصریح شده است که پنج کرور ارزش کرور «بصیغه انعام است و یک کرور برسم مساعدت و وام» و بدین ترتیب تأمین چهار کرور تومان دیگر از بقیه غرامات بعد از عباس میرزا واگذار گردید.

با رسیدن شش کرور تومان مزبور عباس میرزا توانست دو فقره از تعهدات خود (جمعاً پنج کرور تومان) را انجام دهد و یک کرور دیگر را برای قسط سوم که موقوف علیه تخلیه خوی میبود نگهدارد.

در باره اینکه عباس میرزا برای فراهم ساختن دو کرور بقیه قسط خوی که میبایستی تا بیست و ششم رمضان یعنی در ظرف مدت ۵۲ روز تأدیه میگردد، با چه دردسرها و زحمتهای مشقتها روبرو شد و همچنین برای آگاهی از داستان دو کرور دیگر از ده کرور که دنباله آن تا سال ۱۲۷۲ قمری هم کشیده شد، بهتر است به مقاله ممتع شادروان عباس اقبال آشتیانی در مجله یادگار (غرامات معاهده ترکمانچای در شماره ۲ سال اول) و کتاب شرح حال میرزا تقی خان امیر کبیر تألیف همو (چاپ دانشگاه تهران بکوشش ایرج افشار ص ۲۶۰ تا ص ۲۶۵) رجوع شود و ما در اینجا فقط درباره قسط خوی که در متن وصیت نامه هم بعنوان «کرور خوی و کرور سوم» (حاشیه ۴۸) بدان اشاره شده است بطور اختصار میگوئیم عباس میرزا برای بدست آوردن این پول با مشکل بسیار روبرو شد چنانکه جهانگیر میرزا پسر او در تاریخ خود بنام «تاریخ نو» مینویسد:

« برای بیرون آوردن مملکت خوی از رهن دولت روسیه که خاقان مغفور رفع و رجوع آنرا در عهده نایب السلطنه گذاشته بودند، سرکار نایب السلطنه از جمیع اولاد و خدمتکاران و لشکریان خواهش فرمودند که بمقرری ششماهه در آن سال قناعت نموده ششماهه دیگر را در راه استخلاص مسلمانان خوی واگذار دولت نمایند و آنچه اسباب و اوضاع از طلا و آلات در میان اولاد و عیال ایشان بود بالتمام جمع فرموده بتحویلداران روس قیمت

کرده دادند...» (ص ۱۱۴ ص ۱۱۵) و اینکه عباس میرزا هم در وصیت نامه خود نوشته است «طلاآلات را از راه اضطرار بکروم و بخرم و همچنین در جای دیگر که میگوید «ووافق شرع شریف دوهزار تومان از مال مادری و پدری ارثی مادرم محمد میرزا در ذمه من است که گرفته بکروم و سوم دادم...» اشاره بهمین اوضاع است.

۸- خسرو میرزا پسر هفتم عباس میرزا است که از جانب دولت ایران برای عذرخواهی واقعه قتل گریبایدوف به روسیه رفت.

۹- نسلرود: شارل روبرت کنت دو نسلرود Charles Robert Conte de Nesselrode

سیاستمدار روسی است که در شهر لیسبن (پایتخت پرتغال) بسال ۱۷۸۰ متولد شد و دوران فعالیت های سیاسی او مقارن سلطنت امپراطور الکساندر اول (۱۸۲۵-۱۸۵۵) و نیکل اول (۱۸۰۱-۱۸۲۵) بود. او در سالی که خسرو میرزا او هیأت نمایندگی ایران بر روسیه رفتند مقام وزارت امور خارجه روسیه را داشت (از سال ۱۸۱۶ تا ۱۸۵۶) و سرانجام در سال ۱۸۶۲ در گذشت. از موضوع انقیه دان و دادن آن به نسلرود در سفرنامه خسرو میرزا هیچ اشاره ای نشده است (ر.ک به سفرنامه خسرو میرزا بتصحیح محمد گلبن و چاپ دیگری از آن در نشریه وزارت امور خارجه)

۱۰- در کراسه المعی چنین است و با خط سیاق نیز تصریح گردیده ولی در سایر نسخ بخط کتابت «دوهزار تومان» نوشته شده است.

۱۱- سیف الملوک میرزا پسر ظل السلطان علیشاه بوده است.

۱۲- در کراسه: آقای علمی عسکر خوئی.

۱۳- بهرام میرزا پسر دوم عباس میرزا است که بعدها لقب معزالدوله یافت.

۱۴- محمدعلی میرزا پسر فتحعلیشاه است که در ربیع الثانی ۱۲۰۳ متولد

شد. سالها حکمران کرمانشاهان و لرستان و یا باصطلاح آن زمان

«سرحدات عراقین» بود و در سال ۱۲۳۶ قمری در گذشت. در زمان

حیات ۲۴ فرزند داشت (۱۰ پسر و ۱۴ دختر) که پس از مرگ او بر سر

حکومت نواحی مختلف قلمرو حکمرانی پدرمیان آنها اختلاف افتاد و کار بجنگ کشید و فتحعلیشاه در رفع اختلافات و بهبود وضع زندگی آنها همیشه موضوع را بدفع الوقت و تعلل میگذرانید و در نتیجه اولاد محمدعلی میرزا به تنگدستی و زحمت افتادند و عباس میرزا منظورش از عبارت «... نه اینکه اینقدر اهمال کرد که اولاد محمد علی میرزا تمام شدند» این بود که شاه پس از مرگ او با اولاد او آنچنان رفتار نکند که با اولاد محمدعلی میرزا کرد و آنها «تمام شدند».

۱۵- اولاد ابراهیم خان عمو: ابراهیم خان ظهیرالدوله معروف به عمو پسر مهدیقلی خان عم فتحعلیشاه است که در ۱۲۴۰ در تهران در گذشت و دارای ۴۱ فرزند بود (۲۰ پسر و ۲۱ دختر- رجوع کنید به ناسخ التواریخ مجلد قاجاریه ج ۱ ص ۱۵ و ص ۳۳۸) و پس از مرگ او بر اثر بی توجهی های شاه، اولاد او به سختی و زحمت و بدبختی افتادند.

۱۶- در منشآت قائم مقام قطعه ایست که زیر عنوان «از مسودات مشق های قائم مقام» ضبط گردیده است در این قطعه، قائم مقام عباراتی در همین زمینه نگاشته و فحوای آن با مضمون این جمله شباهت دارد و این است آن عبارات:

«حضرت ولیعهد تا حال دنبال آکندن مال نرفته اند و این کار بسیار سهل گرفته اند. حتی بخاصه وجود مبارک منتهای قناعت از ما کول و هلبوس کنند و هر چه باشد صرف مدافعه روس و محافظت ملک محروس سازند. امصار و قلاع را بر انبار متاع مقدم دانند و هیچ گنج زر و درج گوهر را با یک جعبه آلات حرب و یک کیسه باروت و سرب برابر ندانند...»

(منشآت قائم مقام نسخه تصحیحی نگارنده چاپ ابن سینا ص ۷۱)

۱۷- در نسخه نگارنده و سایر نسخ: «کو آن نوع آدم: و ما ضبط کراسه المعی را ترجیح دادیم.

۱۸- مراد قائم مقام است .

۱۹- امیر نظام : میرزا محمدخان زنگنه امیر نظام یسر حاجی علیخان و از اخلاف شیخعلی خان زنگنه وزیر شاه سلیمان صفوی بود که به خدمت عباس میرزا نایب السلطنه در آمد و به «امارت کل عساکر آذربایجان» منصوب شد . در سفر خسرو میرزا به روسیه که بمناسبت قتل گریبایدوف بعذرخواهی نزد امپراطور روسیه میرفت ، امیر نظام نیز جزو هیأت اعزاهمی بود و در حقیقت او بود که هیأت نمایندگی را اداره میکرد . امیر نظام بسبب حسن خدمات و درستی و راستیش مورد اعتماد عباس میرزا و قائم مقام بود چنانکه هنگامیکه عباس میرزا بمأموریت خراسان و هرات میرفت او را بجای خود در آذربایجان گذاشت و او را آذربایجان کلابا مشورت و تدبیر و مصلحت اندیشی امیر نظام اداره میشد . بعد از مرگ فتحعلیشاه هم در آذربایجان به خدمت مشغول بود تا آنکه در اواسط ماه رمضان سال ۱۲۵۷ هجری در گذشت (برای آگاهی بیشتر از ترجمه حال او به کتاب جغرافیا و تاریخ دار السلطنه تبریز تألیف نادر میرزا صفحه ۴۳ - ۴۶ و همچنین کتاب میرزا تقی خان امیر کبیر تألیف عباس اقبال آشتیانی رجوع کنید).

۲۰- حاجی آقا- مراد از حاجی آقا ، حاجی علی اصغر خواجه باشی مازندرانی است که مقرب دستگاه عباس میرزا بود و این شخص همانست که مدرسه و مسجد حاجی آقا در تبریز از آثار اوست (ر.ک به جغرافیا و تاریخ نادر- میرزا، ص ۱۱۶)

۲۱- در کلیه نسخ: « آنچه چیزی که . . . » و ماضی بقراسه المعنی را صحیح تر دانستیم.

۲۲- چهرقان ، از دهستان تسوج بخش شبستر و شهرستان تبریز است (ر . ک به فرهنگ جغرافیائی ایران چاپ ارتش جلد چهارم)

۲۳- در همه نسخه‌ها بجز در کراسه‌المعی، باجاقلو ضبط شده و بهر صورت آن نام « دوکای هلندیست » که در زمان فتحعلیشاه بمقدار فراوان از روسیه بایران آمده بود و در همین زمان به سکه‌های طلای ایرانی هم باجاقلی میگفتند. (ر.ک. به گنج شایگان تألیف جمال‌زاده ص ۱۷۳).

۲۴- باغ شمال از باغات مشهور تبریز و واقع در جنوب آن شهر است و از آثار سلطان یعقوب آق قویونلو می باشد که عباس میرزا در آن عمارتی بنا نمود و در آبادانی آن بسیار کوشید. نادر میرزا در وصف آن مینویسد «مقدار اراضی آن چهل روز تخم افکن است» (برای آگاهی بیشتر از وضع باغها و عمارات آن به کتاب نادر میرزا رجوع کنید. از ص ۱۸۸ تا ۱۸۹).

۲۵- باغ صفا - از مستحدثات عباس میرزا نایب السلطنه و واقع در شمال شهر تبریز بوده و نادر میرزا در وصف آن نوشته است: « من آن باغ دیده بودم بسیار بار . چون آن جائی بجهان کمتر بود. تا ده سال پیش از این تاریخ، آباد بود اکنون هیچ اثری از آن عمارت بجای نمانده : (تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز ص ۱۹۴) و چون تاریخ تألیف کتاب نادر- میرزا سال ۱۳۰۲ قمری است باید گفت در سال ۱۳۰۲ باغ مزبور ویران و خراب شده بوده است.

۲۶- جهانگیر میرزا پسر سوم عباس میرزا است که با داعیه سلطنت، خود را برای ولایت همدی برتر و شایسته‌تر از محمد میرزا میدانست و چون محمد میرزا به سلطنت رسید او را نایبنا کرده در قلعه اردبیل زندانی نمود. وی مؤلف کتابی است بنام تاریخ نو که در واقع ذیلی بر تاریخ مآثر سلطانیه تألیف عبدالرزاق بیگ مفتون دنبلی می باشد. شرح حال بالنسبه جامعی از او در کتاب تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز موجود است (ر.ک. به ص ۳۸-۴۱ چاپ سنگی تهران ۱۳۲۳ قمری)

۲۸- فریدون میرزا پسر پنجم عباس میرزا است که بعدها به فرمانفرما ملقب شد.

۲۹- محمد میرزا پسر ارشد عباس میرزا نایب السلطنه است که در ذی‌قعدة ۱۲۲۲ قمری متولد و بعد از مرگ عباس میرزا بولیعهدی انتخاب شد (۱۲۴۹ ه. ق) و چون فتحعلیشاه نیز در گذشت بنام محمد شاه به سلطنت رسید. (۱۲۵۰-۱۲۶۴ ه. ق). مورخان دوره قاجار او را بسبب جنگ‌های که با افغانها بر سر مسأله هرات نمود «محمد شاه غازی» لقب داده‌اند.

۳۰- علی‌شاه ظل‌السلطان پسردهم فتحعلیشاه است که در شعبان ۱۲۱۰ ه. ق متولد شد و پس از مرگ فتحعلیشاه بداعیه سلطنت تاج بر سر گذاشت و خود را عادل‌شاه خواند و تارسیدن محمدشاه به تهران، مدت چهل روز سلطنت کرد ولی سر انجام او را دستگیر و به‌هراغه فرستادند (ناسخ - التواریخ کتاب قاجاریه ج ۲ ص ۴۲) و پس از چندی در قلعه اردبیل زندانی شد (ناسخ التواریخ ص ۶۹) و بطوریکه تاریخهای قاجار مینویسند ظل‌السلطان با سه تن دیگر از شاهزادگان که آنها نیز در قلعه اردبیل زندانی بودند در سال ۱۲۵۴ از آنجا فرار کرده و در طالش و لنکران بدولت روسیه پناهنده شدند (برای آگاهی از جزئیات فرار آنها به ناسخ - التواریخ ج ۲ از ص ۶۹ تا ص ۷۲ در تاریخ نو ص ۲۵۵ و روضه‌الصفای ناصری ج ۱۰ از ص ۳۸۲ تا ص ۳۸۳ رجوع کنید) و پس از چندی که در خاک روسیه بودند به عثمانی و سپس به لهستان رفتند (تاریخ نو ص ۲۵۱-۲۶۱).

۳۱- دولت آباد - معلوم نشد که منظور از این دولت آباد کدامست زیرا با مراجعه به فرهنگهای جغرافیائی ایران مثل فرهنگ آبادی های ایران و کتاب اسامی و دهات کشور و فرهنگ جغرافیائی ایران نشریه اداره جغرافیائی ارتش معلوم گردید یکصد و چند دهه باین نام در ایران وجود دارد ولی چون عباس میرزا این ده را از اهلاکی شمرده است که در اطراف تهران بوده و آنها را از ظل‌السلطان خریده است یکی از دولت آبادهای اطراف تهران باشد که باز خود بالغ بر پنج قریه میشود.

۳۲- مراد از شاه مرحوم، آقای محمدخان قاجار است.

۳۳- این میرزا شفیع بطور تحقیق شناخته نشد زیرا تاجایی که میدانیم در بار فتحعلیشاه و دستگاه عباس میرزا سه تن بنام میرزا شفیع بوده‌اند (ر.ک. به زنبیل تألیف فرهاد میرزا صفحات ۲۶۰-۲۶۳) ولی بگمان نزدیک به یقین این شخص همان میرزا محمد شفیع مازندرانست که از سال ۱۲۱۵ قمری تا ۱۲۳۴ که در گذشت صدراعظم فتحعلیشاه بود و پیش از سلطنت فتحعلی‌شاه هم در دستگاه آقا محمدخان بوده است.

۳۴- مهدیقلی خان قاجار پسر ششم محمد حسنخان و برادر آقا محمدخان قاجار است و ابراهیم خان معروف به عمویسراوست.

۳۵- کیا کلای مازندران: با مراجعه به فرهنگهای جغرافیائی معلوم شد که چهارقریه باین نام در مازندران موجود است که دو تاجزو شهرستان شاهی، یکی جزو شهرستان آمل و چهارمی جزو شهرستان نوشهر است و از این قرار نمیدانم منظور از کیا کلای مذکور در متن وصیتنامه کدام یک میتواند بود.

۳۶- در همه نسخه‌ها «کازران سنگ» نوشته شده و تنها در کراسه المعی «کازرسنگ» ضبط گردیده است و چون در فرهنگهای جغرافیائی هم دیمی بنام کازران سنگ دیده نشد و بعلاوه در کتاب اسامی دهات کشوردهی باسم کازرسنگ مذکور است که از دهستان ساوجبلاغ از شهرستان تهران میباشد و همچنین از فحوای وصیتنامه برمی آید قریه مورد نظر عباس میرزا از قراء اطراف تهران است و با کازرسنگ ساوجبلاغ تطبیق میکند، ما ضبط کراسه المعی را که «کازر سنگ» باشد ترجیح دادیم.

۳۷- حاجی آباد. چون نام این ده در متن وصیتنامه در ردیف کازر سنگ و صفرخواجه که هر دو در اطراف تهران واقعند ذکر شده احتمالاً میتوان گفت حاجی آباد مورد نظر عباس میرزا هم در اطراف تهران و نزدیک به کازر سنگ و صفرخواجه بوده است ولی باز نمیتوان بتحقیق

گفت این ده در کجا واقع بوده زیرا باین نام شش ده در شهرستان تهران می‌شناسیم (ر. ک. به فرهنگ های جغرافیائی) ۳۸- صفر خواجه از دهستان ساوجبلاغ شهرستان تهران میباشد.

۴۰ و ۳۹- این دوده از دهستان شهریار شهرستان تهران هستند.

۴۱- در متن وصیت نامه ، نام این ده یکبار مهین (تصویر ۲) و بار دیگر سهلین (تصویر ۸) ذکر شده است و در کراسه المعی هم سهلین بضم حرف اول ضبط گردیده ولی باید دانست در فرهنگهای جغرافیائی دهی باین نامهایافت نشد ولی چون نام این ده در ردیف شهنام و بکه (بضم حرف اول) و تنگ - کمان آمده احتمالاً این ده نیز از دهات اطراف تهران بوده است و بهر حال ماضبط کراسه المعی را که اعراب آنرا نیز مشخص نموده است قبول کردیم.

۴۲- در متن وصیت نامه، تنگ کمان ذکر گردیده (تصویرهای ۸ و ۹) ولی در فرهنگهای جغرافیائی همه جا تنگمان ضبط شده است .

۴۳- میرزاتقی: ظاهراً مقصود میرزاتقی آشتیانی است که در دستگاه عباس میرزا بود و چندی هم وزیر شاهزادگان شد و در زمان سلطنت محمدشاه نیز بوزارت فارس منصوب و به لقب قوام الدوله ملقب گردید .

۴۴- در مورد این شهادت، در صدر سواد وصیت نامه که در زمان محمدشاه و در حیات امیر نظام استنساخ شده است چنین نوشته شده است: «در باب بکه و شهنام و تنگ کمان و سهلین که مرقوم فرموده اند شهادت قائم مقام معتبر است، قائم مقام شهادت دارد» .

۴۵- فرهاد میرزا معتمد الدوله در کتاب زنبیل در مبحث « امر او اشخاصی که در رکاب ولیعهد مرحوم بودند... » از شخصی بنام علی نقیخان قراپایاق نام برده و نوشته است: در وصیت نامه مرحوم ولیعهد اسم او مذکور است که در حق او وصیت فرموده اند. « (ص ۱۶۲) ولی در هیچیک از وصایای عباس- میرزا که بالفعل در دست داریم (ر. ک. به وصایای مندرج در روزنامه نوبهار و رساله آقای لاجینی) از شخصی باین نام ، اسمی نمی بینیم تنها

دروصیت‌نامه حاضر است که نام «نقیخان بزچلو» آمده اما با وجود نزدیکی بسیاری که در ضبط و احوال آن با ضبط کتاب زنبیل موجود است باز نمیدانیم این دو نفر را می‌توان یکی دانست؟

۴۶- چنانکه در مقدمه این مقاله گفته شد، مراد از ذکر این وعده‌ها و تعهدات همان مفاد فصول چهارم و هفتم عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای است که بموجب آنها امپراطوری روسیه متقبل شده بود. عباس میرزا و ولیعهدهای ایران را در رسیدن به تخت سلطنت ایران پشتیبانی نماید.

۴۷- از داستان پولی که از بابت «سرحادات چهریق» بر ذمه سرعسکر عثمانی بوده و میبایستی به عباس میرزا میرسید هیچ‌آگاهی بدست نیامد.

۴۸- کرور سوم: در این مورد به حاشیه شماره ۷ رجوع کنید.

۴۹- از موضوع دوهزار تفنگ که قرار بوده دولت انگلستان برای عباس میرزا بعنوان هدیه بفرستد در تاریخهای قاجاریه ذکر نمی‌بینیم و برای آگاهی از آن باید در انتظار دسترسی با اسناد موجود در آرشیوهای امپراطوری انگلستان بود ولی امکان دارد این تفنگها همان‌ها باشد که چندماه بعد از مرگ عباس میرزا یعنی در اواخر ذی قعدة ۱۲۴۹ قمری در معیت ۲۳ تن از افسران و درجه‌داران انگلیسی به تهران رسیده است و مؤلف ناسخ‌التواریخ ضمن شرح وقایع سال ۱۲۴۹ قمری درباره آنها می‌نویسد: «پس از روزی چند (یعنی چند روز بعد از عید نوروز) کرنبل بایست و سه تن از معلمین انگریز که برای تعلیم سرباز آذربایجان احضار شده بود از راه رسیدند و مستر لین معلم توپخانه با حملهای تفنگ انگلیسی وارد گشت و همگان مورد نواخت و نوازش آمدند.»

۵۰- در کلیه نسخه‌ها بجز کراسه: بشوم.

۵۱- مکدائل: منظور سرجان مکدائل Sir John Macdonald.

وزیر مختار انگلیس در ایران در زمان فتحعلیشاه است که در سال ۱۲۴۱ بایران آمد (روضه الصفای ناصری ص ۲۶۴) و بجای ولک وزیر مختارش

(روضه‌الصفاه ص ۳۰۸). مکدانل در سالهای جنگ دوم روس و ایران در ایران مشغول فعالیت بود و سرانجام در سال ۱۲۴۷ در تبریز در گذشت (ناسخ‌التواریخ مجلد قاجاریه ج ۱ ص ۲۷۴ - ۲۷۵ و منتظم ناصری ج ۳ ص ۱۵۱). او مؤلف کتابیست بنام جغرافیای یادبود امپراطوری ایران.

۵۲ - در کراسه‌المعی این عبارت بصورت «اومرد . باید کمبل تسلیم کند» و در نسخه‌نگارنده بطوریکه در تصویر ۱۱ دیده میشود و هه چنین در نسخه‌های متعلق به آقای معاون الدوله به شکلیست که ما در متن وصیت نامه نقل کرده‌ایم یعنی بصورت «اومرد . کامبل تسلیم کرد» . درباره ابهامی که علی‌الاصول این عبارات بهر صورت که باشد نسبت به اصالت و یا ساختگی بودن وصیت نامه بوجود می‌آورد ، در مقدمه مقاله به تفصیل سخن رفته است و در این جا فقط توضیحی درباره شخص کامبل خواهیم گفت .

سرجان کامبل Sir John Campbell دبیر دوم سفارت انگلیس در ایران بود و مکدانل ، با آنکه سر هنری و لک Sir Henry Wolk دبیر اول سفارت در ایران حضور داشت ، بهنگام مرگ خود در نامه‌بی که بدولت انگلستان نوشت کامبل را بعنوان جانشین خود معرفی کرد و دولت انگلیس هم حکم سفارت را بنام او فرستاد و فرمانفرمای هندوستان هدایایی را که عباس میرزا در وصیت نامه خود از آنها نام برده است ، بوسیله او برای شاه و ولیعهد ارسال نمود که مؤلف روضه‌الصفای ناصری درباره آن هدایا بعنوان «نقد و جنس و چهل چراغ بلور و غیره» یاد کرده است (ج نهم ص ۳۰۸).

کامبل مبلغ سی هزار تومان برای تدارک سفر به تهران ، در اختیار قائم مقام گذاشت و قائم مقام توانست با آن پول سپاهیان آذربایجان را در التزام رکاب محمد میرزا به تهران حرکت داده و نیروئی را که ظل‌السلطان به جلوگیری محمد میرزا فرستاده بود در حدود قزوین منهزم نماید (ر . ک به ناسخ‌التواریخ کتاب قاجاریه جلد ۲ ص ۱۴ به بعد نسخه تصحیحی نگارنده) .

سیدار عالی

این سراد و وصیت نامه مرحوم دیندار و پیران صوفیه حضرت شیخ سید سید
طالب زاده است در صفا کتب زرردی خطاطی کاش
تقدیر است این وصیت نامه را حضرت دیندار نورالدین صاحب
در جمعه ردسم محرم الحرام در روز یکم ۱۲۴۶ در شهر تبریز
شهرستان

در ناخوش طاعون بعد از مرقوم فرموده
شاه مرحوم شایسته حضرت آقا میرزا در ده یک لیل آباد
بسرکار دیندار طالب شایسته کرده اند در باب که
دشنام و تک کمان و همین مرقوم فرموده اند شهادت

فایده مقام معتبر است فایده شهادت دارد چه حال امام در حد
کلیه لصد و ائلاک مرحوم دیندار شایسته در ده یک لیل آباد
شخص فرموده اند شهادت

امروز جمعه از نسیم گلگرم رسید در نظر انقلاب و سوره

خبر از بهار میر حنفی کلمه نوشته به کلمه بی کلمات

دو لایه ضربت سید دارم در تمام برای سینه

دو ستر اباد در از قریم و جدیر از دست از نیک در کمان

حداصل کرده قهر آفرینم خنجر میخورند این آرزوی

در دلم نماید بعون الهی اگر اصرار بر راضی کتبش حردیم

سر از آورده در سمت شرقی منصفی ضفا و فکند با در زیر پله میرا

چهار میروند کوفت آدم خدای با خود را بر قریم که از او از آن

تحقیقی در کمان منبسم و در روز ما بر صلیت حاضران فاتحه

در حرم خزانده فرستاد همه از زبان مردم در حمت خود خزانده

بلکه تخفیر در کمان بسم بر سر مناجح برداشتن و نفع بر صفا

دو سکه قمر که با نیک خبر ضربت شو بعضی هر ایا که حلال است

درد از سر از پشت آن فرستاده شد و در آن زمان که
بهدر گریه و راضی نیستم نشان پادشاه بر سر مرصع باقی ماند

چنانست که غم در برین دلفن و کاکه که باز

هر از دلفن ارک و بار سباب فستید یاد یا نهایی کویج

سایر چیزها که فستید برار شده و سواد از غریبات بگردیده و خود

دبصر فراج حرنج و صوم و صلو و در دماغم خود را

بکسی بر بون میدانم که کباب و قمر جراب انهم باله و در انت

چرا که بصر و دلابت در وقت بار بار بیدرت جواب

از فستید قرض بر سر من و قرض ما در زمانه بویط اما ^{سعیان}

خود را از او گرفته ام گفتید این شرفی است که از بعد در داری

پادشاه مرحوم را آورده بودند علم عدالت را بعد از او

بصد پناه تومان شیر کمر راضی کردم اما صحت و تنم آن بمعلوم
شاه بهترید لیر اگر هیچ چیز بوده که حق تعالی است
و اگر صحت نه است به شرح دورایا ورته دورایا بر اضر کرد
جولهرات و اسباب شاه مولود شاه جابر حیدر عینان و اقا
مهر خما بایش بر مگر طلا آلات در که از زره اضطرار کرد
خونی در دم و قطر لفسه دورایا خیم در میرا به بند و کشید
اختیار با شاه با وجود است عیب و نقص
پول که در دم ازین قرار است نه به هر کس کو تهست
عش کسی روز از کشند نزد حصار اقا صرف باشی
هر هزار تومان نزد حاجتیس مرافعه هر هزار تان
پیش مرزا یوسف ناظر هزار تان شیر حاجت عثمان تان
قیمت کج و لاجر و اهاک پس شرف الملوک میرزا نصرت تان

رذذ قاع صغر حویله زان پیش ما در بهرام سر زان سر
و بزل کنه هر سه تخم کبچه دماه قان حساب را
اگه خمس بر صایق حوله است جبهه شیر نام هر چه
رناز و شیر تخم و حوله صغ بارون جفت کتکه مردان
حوله است هم همین است عبت مردم رذذ رذذ کنند
دسی و دوبر و شایسته نیکه این قدر است که که لاد
مهر مع سر زان باشد و لاد را بر اسم جان عمودانه لاد باد
فارسند عوض خدات درخت نریست به نظر لطف ما ولاد
مع حوله است آنچه در دم ربا در سبب است که گفته
کار سر حد است و سباب سر صغر است اگر لنگر لهما
کنند ساها کن دگر این را فراموش حوله آورد کوان نوع دم
ه پول را بصرح این نوع کار با کف خلاصه اهل و غیرت

میرزا ابوالقاسم را پاک بجا آورده ام اگر او بیست
ادو اسیر نظام و جبر آقا محکم کنند اما خوب دوبرا
از میرزا ابوالقاسم بخوبی که از او دست ز حال او بیست
این مردم است و حب کجاست دست را او باشد
و خدا را خودش متعجب کند آنچه چیز در مصروف است
نمی گیر مال او را دست با دشمن با نهایی رسد
آنچه در دست و مصروف شعور سلام با مال
مسلمان است و با مصروف شعور سبب املاک
چیز در دردم ده چنان ضرریم ده هزار با جاست
باع شهاب و سیماها و قنات است که احاکرده ام
باع صفات که در صبر باغ و قنات در سیب
که به شریکها که میرزا است در طرف شهاب باغ شعور است

و بچسب طرف سرداب از بهی خارج است عمارت از منج
 د باغ از وضع و خایه سلطان و نوچه میرزا و خایه بسیار شهر و شهر
 خیرین ام و ادن شیم مردم داده ام همه کت است آنچه کت
 دارم به فریج میرا بشیده ام با بر تصرف رود داد که در پیش
 حواله عقد خواره تمعه همه را بگردان کشیدیم و تصرف خود است
 راضی شیم و بعد بر ما ناصرف بزند مال خود مال است
 از شاه توقع دارم که در امر اولاد من وقت کند و سر خود کنیز را
 و بدر خانها محتاج شوند و همه ما به مطیع آمدند و همه میرزا باشند
 بطور نوکر به سر از لطافت او خارج شود و فرزند من
 خارج است نوکر ما هم به سر غیر از این کتب تک بگرام
 در طهران اطلاق دارم خانه لبر و در خط سلطان خیرین ام
 دوده است لاکر که سه دهک شاه مرحوم در میرزا ام

استماع کرده بخمشید باینکه شرحی که ملا حسین ماباشی
 شرح محمد بن نصر سیغه خوانند و نصف دیگر را چه تفسیران قاجار و لا
 همه موعظه کرد در مابله که استیاض در وقت فتن که در برز
 صدم ملک مروت در باب یک کلام از نظم سخن است
 پشت که ایام تقصیر کرد در بیان ده کار از آن است و حاجی با
 و صفح خوانده هر سه بیعت از صاحب محمد بن محمد خرم
 و پدر نقاد تسلیم کردم در باب ششام و بده دهلیس و
 درت خاطر نمیت که همه است با خبر ام ایلم در مریما
 قائم مقام و میرزا هر سه است شهادت ازها معسر است
 اب سرخند مشکیز غنای را با درت فغان از آن خودم
 به نظر فغان ز جلو بخشیدم است به در بند اب صد و نود
 با کیهت خت تره از آن فز با درت فغان

بخشیدم با در بر بند و لاله گشتند خودم محو کردم
 نوشته از جانب من با دماه مسرتوشه تو که لایحه دوزدگی من
 و عد ما بجز و اولاد من بیدار در سر عهدش و وعده عمل کند
 لایق ادبیت و صفای قدر خودش کند و عمل کند
 قدر پروردگار است سرحدت چهره بوی مطبوعه که مضمون صاحب
 درین عهد بدین من در زنده سرحدت با بر بر بسته
 مطابقت کنند و اولاد من بر باشند مولف شرح شریف
 چه هر از آن لایق در می هر در لایق مادر محمد میرزا در زده
 من است که گرفته بود در عظیم در دم با بر با و برسد مگر
 خود شیشد محمد میرزا با بر نوکر ما نزدیک فرموده هر
 و متوجه بود مگر غلط از لایقها به بنیند عمر از این بد از او
 را در صخره نخواستیم بود با بر بسیار مرعات این فرمایند

از بابت هر یک مادی که سرده هر از نعت طلب در رم
از رد توقع در رم تسلیم مکنید با پیش از با اولاد و سر
در رد نعت خشتاب شوند و محسن از هر یک فرمان فرمای
بموجب تقضید است مگر نه من بر هر دو مرد کاملاً تسلیم کرد
چند صریح بطور اعلیٰ سه عدد در هر یک نعت راهوت لغوی

تصویر ۱۱ - صفحه دهم وصیت نامه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی